

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه توقیف شده "خرداد" از دادستان کل کشور تقاضای "نقض حکم" دادگاه ویژه روحانیت را کرد. در پی متن کامل این تقاضا می آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

دادستان محترم کل کشور  
سلام علیکم

همانگونه که مستحضرید ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب مهرماه ۱۳۷۸ مقرر داشته است:

"هرگاه از رای غیر قطعی محاکم کیفری در مهلت قانونی تجدید نظرخواهی نشده یا به هر علتی رای قطعی شده باشد و محکوم علیه، مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رای باشد، می تواند ظرف مدت یک ماه از تاریخ انقضاء مهلت تجدید نظر خواهی یا قطعیت حکم، از طریق دادستان کل کشور، تقاضای نقض حکم را بنماید. تقاضای یاد شده مستلزم تقدیم درخواست و پرداخت هزینه مربوطه به ماخذ دو برابر هزینه دادرسی در مرحله تجدید نظر احکام کیفری خواهد بود".

دادگاه ویژه روحانیت در حکمی فاقد شماره و تاریخ اینجانب عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد را:

۱- به جرم نشر مطالب مخالف احکام و موازین اسلامی و اهانت به دین اسلام و مقدسات مذهبی به استناد ماده ۲۶ و بند ۱ و ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی به سه سال حبس محکوم کرده است.

۲- به جرم اهانت به بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره به استناد بند ۲ ماده ۶ و ماده ۲۷ قانون مطبوعات و ماده ۵۱۴ و ذیل ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی به دو سال حبس و لغو پروانه روزنامه خرداد محکوم کرده است.

۳- به جرم افتراء و نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی به یک سال حبس محکوم کرده و با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مجازات مزبور را به محرومیت از فعالیتهای مطبوعاتی به مدت ۵ سال تبدیل نموده است.

۴- به جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و توهین به مسئولین نظام با استناد به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به ۹ ماه حبس محکوم کرده و با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی حبس مزبور را به پرداخت پانزده میلیون ریال جزای نقدی تبدیل کرده است و از تاریخ ۶ آذر ۷۸ بلافاصله پس از ابلاغ حکم مرا روانه زندان نموده و انتشار روزنامه خرداد را متوقف کرده است.

از آنجا که در آیین نامه دادگاه ویژه روحانیت (که تنها مستند منتشر شده در ارتباط با آیین دادرسی این نهاد است) حق تقاضای تجدید نظر از سوی محکوم علیه پیش بینی نشده و اینجانب نیز از تشکیلات یاد شده تقاضای تجدید نظر ننموده ام و رای صادره را بنا بر ادلهای که به تفصیل ارائه خواهم کرد

خلاف شرع و خلاف قانون می دانم، در مهلت قانونی براساس ماده ۲۶۸ پیش گفته تقاضای نقض حکم صادره را صرف نظر از عدم صلاحیت دادگاه ویژه خصوصاً عدم صلاحیت آن در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، به شرح ذیل تقدیم می کنم:

الف - هیات منصفه دادگاه ویژه روحانیت غیر قانونی است:  
اصل ۱۶۸ قانون اساسی برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی حضور هیات منصفه را ضروری دانسته و نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیات منصفه را به قانون موکول کرده است. براساس لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، هیات منصفه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در تهران باید توسط رییس شورای شهر، رییس کل دادگستری تهران و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، انتخاب شوند و متشکل از افسار مختلف مردم باشند (ماده ۳۱).

افرادی که به عنوان هیات منصفه در دادگاه صادرکننده حکم حضور داشتند غیرقانونی هستند زیرا،

اولاً: منتخب شورای سه نفره ماده ۳۱ لایحه مطبوعات نیستند بلکه منصوب رییس دادرسی ویژه روحانیت هستند.

ثانیاً: متشکل از افسار مختلف مردم نیستند.

ثالثاً: نماینده افکار عمومی نیستند.

واضح است که رای صادره از سوی ایشان غیر قانونی خواهد بود.

ب - صدور رای از سوی هیات منصفه قبل از بررسی آخرین دفاع و پیش از اتمام دادرسی غیرقانونی است.

براساس ماده ۳۴ لایحه قانون مطبوعات مصوبه شورای انقلاب اعضای هیات منصفه موظفند، پس از ختم دادرسی و نه ختم جلسه دادگاه شور کنند و رای خود را صادر کنند. حال آنکه اعضای موسوم به هیات منصفه دادگاه صادرکننده حکم قبل از استماع آخرین دفاع متهم و ده روز پیش از تقدیم آخرین لایحه دفاعیه رای خود را صادر کرده اند. واضح است که حکم صادره براساس چنین رایبی فاقد اعتبار قانونی است.

ج - غفلت قاضی از متمم قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۷:

قاضی در تمامی متن حکم به قانون مطبوعات مصوب اسفند ۱۳۶۴ استناد کرده است. حال آنکه قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۲۷/۵/۲۱ مجلس شورای اسلامی (منتشره در روزنامه رسمی ۱۵۵۹۰ - ۲۷/۶/۱۵) از دید وی مخفی مانده است. بند الحاقی بند ۵ ماده ۶ است که با توجه به الحاق آن شماره بندهای ۵ تا ۹ ماده ۶ در قانون مصوب ۶۴ به بند ۶ تا ۱۰ تغییر می یابد.

در صفحات ۱، ۱۳، ۲۴ و ۲۵ حکم صادره به بندهای ۷ و ۸ و ۹ ماده ۶ استناد شده که مراد بندهای ۸ و ۹ و ۱۰ ماده ۶ قانون مطبوعات با احتساب بند الحاقی مراد ۷۷ می باشد و شماره بندهای استنادی قاضی تنها با قانون مصوب اسفند ۶۴ سازگار است!

از آنجاکه در کتاب قانونی که در اختیار قاضی بوده، تبصره ۲ ماده ۶ که در مرداد ۷۷ به قانون مطبوعات اضافه شده موجود نبوده، وی بطور کلی از مفاد این تبصره که تاثیر جدی در تعیین مجازات متهم دارد، غفلت نموده، رایي را که صادر کرده بواسطه غفلت از این تبصره نادرست و غیر قانونی است. زیرا قانونگذار در این تبصره مجازات متخلف از موارد مندرج در این ماده را مستوجب مجازات های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی دانسته بنابراین استناد به سایر مواد قانون مجازات اسلامی مردود است. در دنبال به تفصیل به این مهم می پردازم.

د - خطای بین قاضی در مستندات قانونی حکم:

ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و ملحقات آن (مصوب مرداد ۱۳۷۷) مقرر می دارد: "نشریات جز در موارد اخلاص به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می شوند آزادند" سپس ده مورد ممنوع را احصا نموده که موارد ممنوعه مرتبط با این پرونده عبارتند از:

- ۱- نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.
- ۲- اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید.
- ۳- افترا به مقامات، نهادها، ارگانها و هریک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند. اگرچه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد."

تبصره ۲ ماده ۶ (مصوب ۲۱ مرداد ۱۳۷۷) مقرر می دارد: "متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازاتهای مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می باشد".

فرض می کنیم کلیه جرائم انتسابی در حکم صادره صحیح باشد، با این حال، جرایم چهارگانه همگی در موارد ذیل ماده ۶ می گنجد. دقت در مفاد ماده ۶ و بندهای ذیل آن نشان می دهد که قانونگذار در این ماده بدقت یک مستثنی منه و ده استثنا را مشخص کرده است. مستثنی منه آزادی مطبوعات است و استثناهای دهگانه موارد ممنوعه مطبوعاتی است. هر مطلب مندرج در مطبوعات یا در مستثنی منه می گنجد و در نتیجه آزاد است و جرم نیست یا از مصادیق استثناهای دهگانه است که جرم محسوب می شود. قانونگذار مجازات ارتکاب هر یک از جرایم دهگانه را مجازات های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی معین کرده است. یعنی "اعاده حیثیت در صورت امکان و حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه".

قانونگذار در انتهای تبصره ۲ موصوف متذکر شده "در صورت اصرار، مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می باشد" که مراد از تشدید مجازات، حداکثر مجازات یعنی ۲ سال حبس می باشد.

بنابراین بر فرض صحت اتهامات چهارگانه در حکم صادره، ملاک قانونی برای تعیین مجازات مدیر مسئول نشریه تبصره ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات است نه مواد ۵۰۰، ۵۱۳، ۵۱۴ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی. به عبارت دیگر استناد قاضی در محکومیت مدیر مسئول به غیر ماده یاد شده اشتباه بین قضایی است.

به شکل دقیق تر:

اتهام اول: اهانت به احکام اسلام و مقدسات مذهبی (موضوع بند ۱ و ۸ ماده ۶)  
اتهام دوم: اهانت به امام خمینی (موضوع بند ۸ ماده ۶ و ماده ۲۷ قانون مطبوعات)  
اتهام سوم: افتراء اکاذیب (موضوع بند ۹ ماده ۶ قانون مطبوعات)  
اتهام چهارم: فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به مقامات (موضوع بند ۱ و ۹ ماده ۶ قانون مطبوعات)

استناد به مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۹۸ و ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (در صورت پذیرش کلیه اتهامات چهارگانه) هیچگونه ارتباطی به مدیر مسئول نشریه ندارد، مدیر مسئول که ناشر موارد فوق است براساس تبصره ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات مجازاتی شبیه مجازات ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی دارد. لذا کلیه مجازات های پیش بینی شده در حکم صادره با فرض مدنظر گرفتن اشد مجازات تنها در دو مورد خلاصه خواهد شد: حداکثر ۲ سال حبس بعلاوه لغو پروانه روزنامه که در حکم صادره یکسال حبس به ۵ سال محرومیت مطبوعاتی تبدیل شده و ۹ ماه حبس به پرداخت پانزده میلیون ریال جریمه نقدی، که براین اساس چنانچه تمامی اتهامات وارد باشد و دفاعیات هیچگونه تاثیری در نظر قاضی نداشته باشد، با توجه به اینکه مجموعاً ۲۱ ماه از حبس به محرومیت مطبوعاتی و جریمه نقدی تبدیل شده است، ۳ ماه حبس تعزیری، ۵ سال محرومیت مطبوعاتی و پرداخت پانزده میلیون ریال جریمه نقدی می تواند حداکثر مجازات متهم باشد.

هـ استناد به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی:  
جرم افتراء و نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی به استناد ماده ۶۹۸ نیاز به شاکی خصوصی دارد.

ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است که جرائم مندرج در ماده ۶۹۸... جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی شود، حال آنکه در حکم صادره در بند ۲ و ۳ صفحه ۲۹ شکایت شاکی خصوصی وجود ندارد و حکم براساس شکایت دادستان ویژه روحانیت تهران صادر شده که مخالف نص ماده ۲۲۷ موصوف است و در بند ۱ صفحه ۲۹ نظر شاکی (دفتر حقوقی سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی) مستند حکم قرار گرفته است.

و حال آنکه:

اولاً: این سازمان هنوز نتوانسته دروغ بودن خبر منتشر شده را اثبات کند و تا این تاریخ خبر منتشره، محمول بر صحت است.

ثانیاً: در نشر اکاذیب علم ناشر بر کذب بودن ملاک جرم است.  
ثالثاً: آن چه خرداد از قول خبرنگار نوشته درست است و همچنان وی مصر به صحت خبر می باشد و چنانچه خبر خبرنگار درست نباشد، نشر اکاذیب از ناحیه خرداد تلقی نمی شود.

و- عدم تحقیق عنصر مادی جرم در استناد به مواد ۵۱۳، ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی:  
در مورد مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ رکن اصلی این دو ماده مفهوم "اهانت" است.  
اهانت به معنای ناپسند اخلاقی و رکیک بودن عمل یا گفتار است.  
اهانت دارای ضابطه عرفی است و برای احراز آن باید به فهم عرفی مراجعه کرد.  
اهانت، هر عمل یا گفتار غیر متعارف و رکیک است که به صورت ناحق موجب کسر آبرو و حیثیت فرد یا موضوع در انظار و افکار عامه شود.

اولاً: در ماده ۵۱۳ منظور از مقدسات اسلام آن دسته از مسایل و امور دینی است که مورد احترام جامعه مسلمین بوده و در ضمیر اخلاق مسلمین جایگاه قدسی دارند.

در هیچ یک از مطالب خرداد، کمترین عبارتی که العیاذبالله حاکی از اهانت به مقدسات اسلام باشد یافت نمی شود.

ثانیاً: در مورد ماده ۵۱۴ نیز کمترین اهانتی نسبت به مقام شامخ حضرت امام رضوان الله تعالی علیه وجود ندارد.

از روش تنظیم حکم چنین استنباط می شود که مطالبی که با فکر و سلیقه قاضی تناسب نداشته گاه به عنوان اهانت به مقدسات اسلام و گاه به عنوان اهانت به حضرت امام جرم تلقی شده است.

بنابراین صدور حکم با استناد به مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی نیز فاقد وجاهت قانونی است.

ز- عدم تحقق شرایط جرم موضوع ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی است.

مروری بر عبارت این ماده مشخص می کند که برای تحقق این جرم، اجتماع شرایط ذیل ضروری است.

اول: "فعالیت" در فعالیت یک حرکت مداوم و جاری نهفته است و چنانچه در نشریه‌ای طی صدها شماره فقط یک مطلب خلاف (بر فرض صحت) یافت شود فعالیت گفته نمی شود.

دوم: "تبلیغ"، تبلیغ به معنای ترغیب و تشویق دیگری به انجام یا ترک کار خاص است. به تعبیر دیگر کسی که چیزی را تبلیغ می کند قصد دارد که مخاطب خود را به عمل کردن بر طبق آن چه تبلیغ می کند هدایت نماید.

سوم: واژه "علیه" در معنای متداول در زبان فارسی مترادف واژه "ضدیت" به کار می رود. همچنین "نظام جمهوری اسلامی ایران" عبارت است از کلیت نظام حکومتی که طی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین شده است.

بنابراین باید گفت جرم موضوع ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی، زمانی تحقق می یابد که فرد یا گروهی مردم را با فعالیت تبلیغی خود به ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ترغیب و تشویق کنند.

به عبارت دیگر ماده ۵۰۰ بیانگر نوعی تشویق و ترغیب مردم به براندازی نظام جمهوری اسلامی است مواد قبل و بعد از آن نیز تماماً در ارتباط با جرایمی است که در جهت ضربه زدن به اصل نظام و امنیت ملی و جایگزینی نظام دیگری شکل می گیرد.

حال باید پرسید آیا پرسش یا نقد را می توان مصداق تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی دانست؟ حتی چنان چه کسی به بخشی از قانون اساسی انتقاد داشت و این انتقاد را در چارچوب منطق و روش استدلالی و تحلیلی مطرح کرد، آیا مرتکب تبلیغ علیه نظام شده و می توان گفت که او مردم را به ضدیت با نظام جمهوری اسلامی تشویق و تحریک کرده است؟

اگر کسی به اصل نظام جمهوری اسلامی وفادار باشد اما به برخی اقدامات که در آن انجام می شود انتقاد داشته باشد، چگونه باید آراء و عقاید خود را مطرح کند که مرتکب جرم ماده ۵۰۰ نشده باشد؟

این ادعا، که طرح امور تحلیلی یا نقد آنچه صحیح است در عرصه حیات جامعه اتفاق می افتد و یا انجام وظیفه اطلاع رسانی، تبلیغ علیه نظام محسوب می شود، نه تنها با تعریف و تحلیل عناصر تشکیل دهنده ماده ۵۰۰ در تعارض کامل قرار دارد، بلکه قهرا موجب تعطیلی آزادی بیان می گردد. چنانچه فرد یا گروهی در مسایل سیاسی و یا اجتماعی و یا سایر مسایل کشور معتقد به وجود اشکالاتی حتی در قانون اساسی بوده و با پذیرش کلی نظام جمهوری اسلامی، مباحث خود را مطرح کند، نه تنها برضد نظام جمهوری اسلامی تبلیغ و تشویق نکرده است، بلکه می تواند در جهت تثبیت و تامین نظام جمهوری اسلامی نیز باشد.

بنابراین طرح مباحث نظری و تحلیلی انتقادی مطلقا به عنوان تبلیغ علیه نظام محسوب نمی شود. با توضیحاتی که گفته شد، آشکار است که استناد حکم به مواد ۶۹۸، ۵۰۰، ۵۱۳ و ۵۱۴ نیز غیرقانونی بوده و به طور کلی روزنامه خرداد و اینجانب در این رابطه مرتکب هیچگونه عمل مجرمانه ای نشده ایم.

علیهذا تقاضای نقض حکم صادره توسط دادگاه ویژه روحانیت تهران و تبرئه خود را دارم. جهت استحضار و مذاقه بیشتر متن کامل حکم و پاسخ اینجانب به حکم مزبور نیز ضمیمه است.

زندادان اوین - عبدالله نوری